

خودسانسوری

بهاء‌الدین خرمشاهی

چند این کار، شاید همچنان همین ترس و تردید فعلی حاکم باشد و احتیاط‌گرایان، احتیاط و مصالح ملی را همچنان در این بینند که باید به نحوی به ممیزی کتاب ادامه داد. ممیزی کتاب در دوره پهلوی اول کمتر رایج بود؛ اما در دوره پهلوی دوم ممیزی کتاب و سایر فرآورده‌های هنری و فرهنگی از جمله سینما، فیلم‌نامه، نمایش، و نمایشنامه به صورتی کاملاً جدی و رسمی برقرار بود. در اوایل سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی یک چند ممیزی به نحو طبیعی موقوف شد؛ اما بعداً مانند گذشته برقرار گردید.

هدف ممیزی کتاب و تنها فایده آن این

«خودسانسوری» ظاهراً، معادل یا ترجمه اصطلاح «self-censorship» انگلیسی است و تا کنون کاربرد آن چه در غرب پیشرفته چه در شرق کمتر پیشرفته، محتوای تخفیف‌آمیز و منفی داشته است. در این مقاله قرار است این پدیده را بیشتر بکاویم تا به این نتیجه برسیم که این پدیده نیز از همان چیزهایی است که باید اسمش را نیاورد، ولی خودش را آورد.

چندی است که این فکر برای مسئولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بعضی از آگاهان مسائل نشر و نیز بعضی از روشنفکران آزادیخواه به صورتی جدّی‌تر از همیشه مطرح شده است که به لغو ممیزی (سانسور) کتاب اصولی‌تر بیندیشند؛ ولی بدون سنجیدن چون و

اعلام کرد وگرنه، اگر بررسی کننده و ممیز کتاب سطحی نگری کند، شاید به رباعیات خیام و دیوان حافظ و یک سوم داستانهای مثنوی مولوی اجازه نشر ندهد. چنان که بعضی از عرفا و اخلاقیون قدیم چنان کاتولیکتر از پاپ شده بودند که حکم صادر می کردند که خواندن سوره یوسف (که اشارات عاشقانه ای در آن هست) برای دختران و زنان ممنوع و حرام است. بعضی از اهل افراط نیز پارا تا آنجا فراتر گذارده بودند که مدعی بودند سوره یوسف جزء قرآن نیست (از جمله عبدالکریم عجرد پیشوای عجارده یکی از فرقه های عجیب و غریب اسلامی بر این قول بود).

۲. ممیزی کتاب صنعت نوپا و نحیف نشر را ترسان و لرزان و بدون اعتماد به نفس می سازد و دست و پای آن را می بندد و در نتیجه، ناشر که طبعاً تاجر هم هست جا می زند و ترجیح می دهد سرمایه اش را در حوزه ای بدون ترس و لرز و بدون خوف و خطر و احتمال ضرر به کار اندازد. چنان که بسیاری از ناشران ادعا می کنند که اگر سرمایه ۱۰ - ۲۰ میلیونی جاری خود را به بانک بگذارند و ۱۸/۵ درصد سود بگیرند، سنگین ترند، تا چه رسد به معاملات داغتر از جمله معاملات ارزی، یا حتی ارضی.

اگر ممیزی کتاب ملغی و منتفی شود چه پیش می آید؟ بدبینان افراطی برآنند که ناشران هجوم می برند به سوی آثار داغ سیاسی و جنجالی و عشقی و غیره که تیراژ

است که از وقوع جرم یعنی اخلال در حقوق عمومی و مصالح عام و ملی و در یک کلام: از قانون شکنی به ویژه در سه زمینه اصلیت نشر آثار مغل به مبانی و مقدسات اسلام و طبعاً سایر ادیان الهی، نشر آثار مغل به مبانی و مصالح نظام جمهوری اسلامی ایران و طبعاً منافع و مصالح ملی، و نشر آثار مغل به عفت و اخلاق عمومی که فرد بارز و اعلائی آن فی المثل آثار پورنوگرافیک است، یعنی وقاحت نگاری و نظیر آن، جلوگیری می کند؛ به این نحو که کتابها یا به صورت دستنویس یا به صورت حروف چینی شده که آن هم خود دو صورت دارد یا در مرحله پایان صفحه بندی و پیش از لیتوگرافی یا در آخرین مرحله و پس از طی آخرین مراحل یعنی اثر چاپ شده ولی هنوز انتشار نیافته، به یکی از ادارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی عرضه می شود که قانوناً موظف به بررسی کلیه آثار کتابی (غیر از نشریات) و ملاحظه موارد خلف و خللهای آن است. سپس مرحله گوشزد آن اداره است به ناشر برای رفع ایرادات و اشکالات، یا صدور مجوز چاپ و نشر کتاب خطاب به چاپخانه مربوط به آن. عیب و ایرادی که به ممیزی کتاب می گیرند این است:

۱. تشخیص اینکه اثری مضر یا مغل به مبانی قانونی و مصالح عام است، آسان نیست و دیدی جامع و فرهنگی پیشرفته می خواهد و به صرف دیدن چند کلمه خلاف انتظار، نمی توان اثر را در کلیت آن مردود



تصمیم‌گیری می‌کند که چه مطلب و مقاله‌ای را درج کند و کدام را نکند و یا به شیوه ناگزیرانه و طبیعی خود سانسوری کند و یا حک و اصلاح یا نرم‌سازی یک پاراگراف یا غالباً یک عبارت و گاه حتی یک کلمه، مشکلی در مقاله‌ای باقی نگذارد.

ناشران هم از همان وزارتخانه پروانه نشر گرفته‌اند، پس چرا نباید به آنها نیز به شیوه مشابه با مسئولان نشریات، اعتماد شود و به همان گونه به آنان اختیار داده شود، و مسئولیت خواسته شود؟ عیب و ایرادهای ممیزی کتاب فقط همان یک دو فقره‌ای که برشمردیم نیست. یکی از اشکالات یا مشکلات دیگرش حجم کمرشکن کار و طبعاً هزینه‌ای است که بر وزارت ارشاد تحمیل می‌کند. روزانه باید دست کم تکلیف بیست کتاب در اداره ممیزی کتاب روشن شود و اجازه‌اش صادر گردد یا اشکال‌دار بودنش به ناشر اعلام شود. علاوه بر این بررسی‌کننده کتاب باید هم فشار کار سنگینی را تحمل کند، هم اضطراب و نگرانی بسیاری در مورد اغلب کتابها داشته باشد. ممکن هم هست که از روی احتیاط افراطی، دامنه را تنگ بگیرد و با دیدن کمترین و کوچکترین اشکال، کتابی را مرنود اعلام کند.

یک مثال واقعی در این زمینه می‌زنم. چندی پیش یکی از دوستانم که از بهترین مترجمان کشور (از فرانسه به فارسی) است، کتاب بسیار ارزشمند و کلاسیکی درباره تمدن اسلامی در قرون وسطا ترجمه کرده

بالا دارد. از آن گذشته چه بسیار اخلاص در مبانی و مصالح دینی و ملی و اخلاقی پیش خواهد آمد. طبعاً اعلام جرمهای بسیاری از سوی دادستان و افراد و نهادهای نسبت به بسیاری از کتابها صورت خواهد گرفت و آرامش جامعه را برهم خواهد زد.

در پاسخ این بدبینان افراطی باید گفت زمانی که قیمت‌گذاری کتابها به دست وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بود، همین بدبینان تصور می‌کردند اگر وزارت ارشاد قیمت‌گذاری را رها کند و آن را به عهده خود ناشران بگذارد، چه سودجویها و فرصت‌طلبیهای عجیب و غریبی که پیش خواهد آمد و ناشران هر قیمتی که طمعشان را راضی کند بر کتابها خواهند گذاشت و خلاصه بلبشویی در جامعه یا لااقل در محدوده نشر و کتاب پدید خواهد آمد؛ اما نیامد و آب هم از آب تکان نخورد و قیمت‌های بسیار عادلانه و عاقلانه از سوی ناشران روی کتابها گذارده شد.

یک مثال زنده و واقعی دیگر وضع مطبوعات یعنی نشریات ادواری یا مجلات در ایران امروز است. اگر قرار بود با رفع ممیزی، آنارسی پدید آید و همه ناشران به طرف آثار ممنوع هجوم ببرند، باید همین وضع در مورد مجله‌ها هم پیش می‌آمد. هر نشریه یک مدیر مسئول و صاحب امتیاز دارد که پروانه‌ای برای نشر نشریه‌اش از وزارت ارشاد گرفته است و با همکاری سردبیر یا هیأت تحریریه و گاه به تنهایی

اگر اهل حل و عقد دیر یا زود به این نتیجه برسند که باید سانسور کتاب را ملغی کرد، نباید از عواقب آن نگران باشند؛ زیرا با این کار مسئولیت متمرکز در وزارت ارشاد و اداره یا شورای صدور مجوز کتاب، بین صاحبان کتاب (و بیش از همه ناشر که صاحب تولید و جنبه مادی کتاب است، و مؤلف یا مترجم که صاحب جنبه فرهنگی و معنوی کتاب است) تقسیم خواهد شد؛ یعنی آن دو مسئولانه تر و هشیارانه تر عمل خواهند کرد. نویسنده و ناشر که شب نامه نویس یا شایعه پراکن یا آشوبگر نیستند، بلکه انسانهایی والا و فرهیخته و فرهنگ آفرین هستند و اعتبار و حیثیتی در جامعه و طبعاً پرونده و پروانه و صورت وضعیت و کارنامه ای در وزارت ارشاد دارند و کارشان با یک کتاب هم به پایان نمی رسد و می دانند که اگر سپر حفاظتی فعلی ارشاد برداشته شود، سر و کارشان در صورت تخلف، با قانون خواهد بود و هیچ دلیلی ندارد که این بزرگواران بخواهند حقوق عمومی و مصالح ملی و اخلاق و عفت همگانی را خدشه دار سازند.

خواهند گفت این خوش بینی افراطی است که در پاسخ می گوئیم: آری اگر خلف و خطایی صورت گرفت، طبعاً ناشر و مؤلف (و مترجم) با قانون (یعنی با قانونی تفصیلی که متأسفانه هنوز مدون نشده است و با هیأت منصفه ای مانند هیأت منصفه مطبوعات) سر و کار خواهند داشت و طبعاً چند مورد آزمون

بود. خودش و ناشرش، خودسانسوری طبیعی شان را به عمل آورده بودند. از من درخواست کردند که چون حوزه پژوهش اسلام شناسی است، مسئولانه آن کتاب را مطالعه کنم. به واقع مسئولانه مطالعه کردم و چندین مورد را هم که اشکالات ناچیزی داشت، محض رعایت احتیاط (و رعایت اصل المستشار مؤتمن) بدون ضایع کردن معانی اصلی و مراد نویسنده، اصلاح کردم. مترجم محترم نیز از بنده شفاهاً و کتباً تشکر کرد و کتاب را پس از حروفچینی و پیش از چاپ، به اداره اجازه کتاب ارسال کرد. در آنجا پس از حدوداً یک سال به ایشان گفتند که کتاب اشکالات عدیده دارد. مترجم محترم فرموده بودند فلانی که کارش اسلام شناسی و شیعه پژوهی است، آن را مسئولانه مطالعه کرده و اعلام داشته است که کوچکترین ایرادی از نظر ادب و موازین شرعی ندارد؛ اما با خنده گفته بودند: نظر ایشان برای خودشان اعتبار دارد، موازین ما فرق دارد. آیا بررسی کننده آن کتاب اعتقاد و احترام و معرفتش به اسلام و معارف اسلامی بیش از راقم این سطور است؟

یک ایراد دیگر ممیزی کتاب، انعکاس داخلی و خارجی آن است که خود بحثی دامنه دار است و در صلاحیت نگارنده نیست و به مسائل سیاست ملی و حیثیت جهانی ایران انقلابی و غیره مربوط می گردد و اگر به آن بپردازیم از بحث اصلی که درباره خودسانسوری است باز خواهیم ماند.



یا با آنکه در کتابی یا فصلی از کتابم به عشق و جنسیت می پردازم، اگر ناخوشی روانی جنسی نداشته باشم، وقاحت نگاری و قباحت پردازی نمی کنم و در یک کلام، مقدسات دینی یا اخلاقی یا ملی را یا در ذهن و زبان خود رعایت می کنم یا اگر هم در ذهن نکم لاقل در زبان، یعنی زبان نشر رعایت می کنم.

ممکن است کسانی که آزاد اندیش و آزادیخواه دو آتش باشند، با نظرها بنده درباره خود سانسوری به کلی و از بیخ و بن مخالف باشند؛ ولی ملاحظه کنیم که برای ابراز مخالفتشان چه می کنند؟ این مخالفان اگر فرهیخته و اهل علم و ادب و اخلاق باشند، با نرمش و منطق و استدلال به صورت بحث یا مکالمه تلفنی یا نوشتن نامه، یا نوشتن مقاله ای در رد این نظرگاه می کوشند؛ یعنی نه به فحاشی می پردازند، نه به دست به یقه شدن؛ چرا چنین می کنند؟ برای اینکه به بهترین معنا و وجه این کلمه: «خود سانسوری» می کنند. پس خود سانسوری در اعماق شخصیت و عمق طبیعت و تربیت انسانهای فرهیخته نهفته است و اساس اخلاق عملی را تشکیل می دهد و جهان و جامعه را به زیستگاهی قابل تحمل بدل می سازند.

تتها ایرادی که می توان به خود سانسوری گرفت، این است که منع و محذور ذهنی پدید می آورد و نهایتاً مانع خلاقیت می گردد؛ اما پاسخش این است که خود سانسوری، به

و خطا هم پیش خواهد آمد؛ اما مال این امر به خیر است.

هر انسان مؤدب و متمدنی یک سلسله منع و مهار و مواظبت و مراقبت بر رفتار و گفتار خود دارد. ساده ترین مثالش این است که انسان مؤدب متمدن می داند که بی دلیل نباید صدایش را بالا ببرد، یا در هر محفلی تا نشست پایش را دراز کند، مگر به دلایلی و با شرایطش.

ادب و اخلاق یک سلسله منع و مهار است که انسانها از کودکی می آموزند و با آنها انس می گیرند و آگاهانه یا نا آگاهانه به آنها و بر وفق آنها عمل می کنند. انسان متعارف، مدام در حال رعایت موازین و قوانین است. خود سانسوری یعنی مراقبت و مواظبت بر گفتار؛ یا اگر معنای خاص آن را در نظر بگیریم عبارت است از رعایت منع و محظورهای خاص در حین انجام دادن یک کار اجتماعی یا پدید آوردن یک اثر علمی یا فرهنگی یا هنری. همه ما بیش از آن اندازه که خودمان آگاهی داشته باشیم قانون گرا هستیم و حقوق عمومی را رعایت می کنیم. خود سانسوری اسمش مکروه است؛ اما خودش طبیعت ثانوی ماست، و سرشته با خود آگاه و ناخود آگاه ما. من نویسنده ایرانی حتی اگر خودم به خدا یا اسلام ایمان نداشته باشم، از آنجا که رسماً مسلمان به حساب می آیم و در جامعه اسلامی زندگی می کنم، در ضمیرم و در ذهنم هر چه بگذرد، نمی گذارم در زبانم و بروی کاغذ کفریات جریان یابد؛

ایجاب می‌کند که ممیزی کتاب از سوی نهادهای دولتی ملغی گردد و به جای آن مسئولیت پذیری ناشر و پدیدآورندگان کتاب بالا رود. چه به حصر منطقی حال از سه وجه بیرون نیست: ۱) یا ادامه همین روال کدخدانمنشی فعلی که بعضی از اشکالاتش را دیدیم، ۲) یا آنچه بنده در این مقاله عرض کردم، ۳) یا این شق که ممیزی ملغی شود، ولی با خودسانسوری هم مبارزه شود. در مورد شق اخیر باید گفت اگر هنرمند مهارت پیشه‌ای بتواند هم با «خودسانسوری» مبارزه کند - که بس دشوار است - هم «دیگر سانسوری» را برینگیزد، موفق است؛ اما در هر حال نظر نهایی بنده این است که شناختن و پذیرفتن «مسئولیت» بهتر از نفی و انکار آن است. به قول حافظ: تونیک و بد خود هم از خود پیرس / چرا بایدت دیگری محتسب.

توصیه و تجویز کسی پدید نیامده است، بلکه زادهٔ اجماع خاموش و اخلاق‌گرایی و مصلحت‌اندیشی انسانها در طول تاریخ و در عرض جغرافیاست و به این علت، زبانی هم اگر دارد لامحاله باید به سودهایش بخشوده شود. از آن گذشته، متفکر و هنرمند خلاق، فقط به خاطر رعایت قانون و اخلاق (خود سانسوری)، از خلاقیت نمی‌افتد. درست مانند اینکه وزن و قافیۀ شعر قدیم، از جمله غزل فارسی، اگر برای تازه‌کاران دست و پاگیر باشد، برای آفرینش‌گرانی چون سعدی و حافظ و مولانا و خیام، حتی پر پرواز است و خبرگان ادبی از نقش قافیه در آفرینش معنا خبر دارند.

خلاصهٔ سخن خود را به نحو دیگری عرض می‌کنم: نظرگاه بنده این است که اندیشهٔ رشد و رشد اندیشه در ایران انقلابی